تحليل انتقادي بر ديدگاه‌هاي رشيد رضا و احمد امين در باب احاديث مهدويت

آقاي مهدي سلطاني رناني

چكيده

اعتقاد به مهدويت و مسأله ظهور حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف به مثابه يکي از مسائل ريشه‌دار و با پيشينه‌اي کهن، ميان اصول پذيرفته شده اسلامي به حساب مي‌آيد. مي‌توان اذعان کرد اين موضوع، از مواردي است که اتفاق نظر همه دانشمندان اسلامي را همراه داشته است، و روايات فراواني به صورت متواتر در باره آن، وارد شده است؛ با اين وجود، تعداد اندکي که شايد شمار آن از تعداد انگشتان دست تجاوز نمي‌کند، به ترديد و انکار اين مسأله مهم پرداخته‌اند که احمد امين و محمد رشيد رضا از آن جمله‌اند. اين نوشتار، ضمن مطرح کردن دلايل سست و بي‌بنياد آنان در انکار موضوع مهدويت، به نقد و ارزيابي آن‌ها مبادرت مي‌ورزد.

کليد واژه‌ها: مهدويت، روايات، ‌نقد، رشيد رضا، ‌احمد امين، انکار مهدويت.

مقدمه

اعتقاد به مهدويت، از مهم ترين باورهاي همه مسلمانان است و انتظار آمدن موعود بشر و گسترش عدل و داد، از آرزوهاي امت اسلامي به شمار مي‌آيد ـ‌ البته اين باور هم بر اساس وعده‌هايي است که از جانب پيامبر اعظم صل الله عليه و آله و سلم داده شده است ـ از اين رو، هرگونه انکار يا حتي ترديد در اين اصل اعتقادي، حساسيت زيادي را بر مي‌انگيزد. در اين ميان، تعداد اندکي که بيشتر، ‌از نويسندگان معاصر اهل سنت هستند به ترديد يا انکار اين باور پرداخته‌اند؛ از جمله اين افراد، مي‌توان رشيد رضا و بعد از وي، احمد امين را نام برد که با طرح چند ادعا و دليل کلي بدون استدلال و تنها در حد ادعا، اين موضوع مهم عقيدتي را منکر شده و به مناسبت‌هاي مختلف، در نوشته‌هايشان به طرح موضوع مهدويت و سپس نقادي و رد آن پرداخته‌اند. عمده نکات و دلايل آن‌ها در رد احاديث مهدويت، در پنج محور ذيل خلاصه مي‌شود:

1. تعارض روايات مهدويت؛

2. بخاري و مسلم اين احاديث را ذکر نکرده اند؛

3. اعتقاد به مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف عوارض و آثاري منفي را در دنياي اسلام به دنبال داشته است؛

4. مهدويت، فکر و اعتقادي شيعي است؛

5. انديشه مهدويت، موضوعي خرافي است.

تحليل و نقد دلايل مذکور

الف. تعارض روايات مهدويت

رشيد رضا در جايي مي‌نويسد:

اما تعارض روايا ت مهدوي، پس قوي و ظاهر تر است و جمع بين آن‌ها دشوارتر و منکران آنان بيشتر و شبهه درباره آن ظاهرتر.[1]

وي ذيل تفسير آيه 33 سوره توبه[2] بعد از ذکر سخنان برخي از عالمان که گفته‌اند اين بشارت، در آخر الزمان، هنگام ظهور امام مهدي تحقق مي‌يابد، چنين اظهار داشته است:

هيچ يک از احاديث مهدي، صحيح نيست. اين احاديث با اين حال، با هم متعارض هستند؛ به گونه‌اي که يکديگر را دفع مي‌کنند.[3]

در پاسخ و نقد اين اظهارات چنين بايد گفت:

بايد به اين نويسنده يادآور شد آيا صرف اين که احاديث و اخبار در يک موضوع دچار برخي تعارض‌ها هستند، سبب مي‌شود ما از تمام آن احاديث و اخبار صرف نظر کرده، آن را جعلي و غير صحيح بدانيم؟

اگر کسي چنين سخني را بپذيرد، آيا به لوازم آن هم پاي بند مي‌ماند؟ مگر نه اين که در ابواب گوناگون فقهي، ‌اخلاقي، ‌تفسيري و اعتقادي به دلايل مختلف، تعارض فراواني يافت مي‌شود؟ آيا اين‌جا همه آن اخبار يکسره انکار مي‌شوند؟ يا راه‌هاي جمع بين آن يا در صورت عدم امکان جمع، راه‌هاي ترجيح يک دسته از آن اخبار بر دسته‌اي ديگر پيموده خواهد شد؟

روش متداولي که هر کس با اندک آشنايي با معارف اسلامي، به خوبي برايش روشن است، چنين روشي است. او مي‌داند به صرف تعارض، مجموعه‌اي از احاديث را کنار نمي‌گذارند. درباره چگونگي حل تعارض بين اخبار، مباحث مشروح و مفصلي ذکر شده است.

به تعارض، ‌هنگامي ترتيب اثر داده مي‌شود که ميان دو دسته از احاديث متعارض، از نظر قوت و ضعف، تساوي وجود داشته باشد؛ اما آن جايي که يک طرف از احاديث قوي، و طرف ديگر ضعيف باشد، تعارض واقعي شکل نمي‌گيرد و به آن ترتيبي داده نمي‌شود. تعارضي که رشيد رضا مدعي آن است، از قبيل اين تعارض‌ها است.

وجود تعارض بين اخبار و احاديث مي‌تواند نشانه دروغ‌بودن برخي از آن اخبار باشد؛ به اين معنا که تعدادي از آن احاديث، جعلي و وضعي هستند و اين هيچ استبعادي ندارد؛ چون بسيار اتفاق مي‌افتد در کنار يک موضوع مهم و مورد توجه، احاديث و روايات جعلي نيز وجود داشته باشد. اين هم شايد به دليل تحت الشعاع قرار دادن آن موضوع اصلي باشد. موضوع مهدويت نيز مي‌تواند چنين وضعيتي داشته باشد. کسي ادعا نکرده است تمام احاديث وارد در اين باب، از صحت متن و سند برخوردار هستند.

تعارض ادعاي رشيد رضا با دو مثال درباره اسم پدر امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف و نيز احاديث بيانگر نسب آن حضرت، تعارض درباره جزئيات و خصوصيات مربوط به حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف است، نه تعارض در اصل و اساس مهدويت. پس اگر بنا اين است که به سبب تعارض، رواياتي را مورد ترديد قرار دهيم، فقط رواياتي را مورد توجه قرار مي‌دهيم كه دقيقاً متعارض و بيانگر خصوصيات هستند. با اين وجود، در اصل مهدويت و بشارت به وجود منجي، تعارضي وجود ندارد و به رغم وجود پاره‌اي از اختلافات درباره جزئيات، تمام احاديث، يک حقيقت را اثبات مي‌کنند و آن، ‌وجود مهدي آخرالزمان است و اين که او ظهور خواهد کرد.[4] به امثال رشيد رضا ياد آور مي‌شويم که همه اهل فکر و خرد بايد به ژرف‌نگري و ريز‌بيني در اين احاديث بپردازند و موارد ضعيف را به خوبي شناسايي کنند ـ سپس بر اساس مباني مورد تاييد، به نقد آن‌ها پرداخته و به ديگران معرفي کنند. کاري که اخيرا تا حدي توسط برخي علماي اهل سنت انجام گرفته است[5] ـ نه اين که به صرف وجود پاره‌اي از موارد متعارض، تمام احاديث آن موضوع را ناديده گرفته و طرد کنند.

ب . نقل نشدن احاديث امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در صحيحين

از دلايل ديگري که رشيد رضا و احمد امين در رد احاديث حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف بيان داشته و آن را مؤيدي براي بي‌اساس جلوه دادن آن ذکر کرده اند، اين است که اين احاديث، به دليل ذکر نشدن در صحيحين بخاري و مسلم فاقد اعتبار است. رشيد رضا در جايي از تفسيرش چنين مي‌گويد:

تعارض در احاديث مهدي، قوي تر و ظاهرتر است و جمع بين روايات در اين باب مشکل‌تر و منکران آن نيز، فراوان و شبهه در آن نيز ظاهر تر است؛ به همين دليل، ‌شيخان [ مسلم و بخاري] در دو کتابشان توجهي به اين روايات نکرده‌اند.[6]

همين موضوع را احمد امين يکي از دلايل رد احاديث مهدويت دانسته و مي‌نويسد:

بخاري و مسلم، هيچ يک از احاديث و روايات مهدي را ذکر نکرده‌اند که دليل است براين که روايات مذکور، نزد آنان صحيح نبوده است.[7]

در نقد و پاسخ استدلال‌هاي مذکور، ذکر چند مطلب لازم و ضروري است:

اين که حديثي در صحيحين بخاري و مسلم يافت نشود، هرگز دليل ضعيف بودن آن حديث نزد آن دو نيست؛ چون هرگز از بخاري و مسلم نقل نشده است که گفته باشند همه احاديث صحيح را جمع آوري کرده‌اند. آنان در صدد جمع آوري همه احاديث صحيح نبوده‌اند. از خود آن‌ها نقل شده است که ما همه احاديث صحيح را نياورده ايم. ابن صلاح در مقدمه اش چنين ذکر مي‌کند:

بخاري و مسلم، همه احاديث صحيح را در صحاحشان جمع آوري نکرده‌اند و به اين مسأله هم پايبند نبوده‌اند. از بخاري روايت شده كه گفته است: «حديثي را در كتابم وارد نكردم، جز اين که صحيح بوده و خيلي از احاديث صحيح را به دليل طولاني نشدن کتاب حذف کردم‌» و از مسلم براي ما نقل شده که گفته است: «چنين نيست که هر حديثي نزد من صحيح باشد، آن را در اين جا بياورم بلکه هر آنچه مورد اجماع و توافق بوده است را ذکر کردم».[8]

ابن حجر عسقلاني در مقدمه فتح الباري بشرح صحيح البخاري مي‌نويسد:

اسماعيل از بخاري روايت کرده که گفته است: «من در اين کتاب، جز حديث صحيح ذکر نکرده ام؛ ولي آنچه از احاديث صحيح که نياورده‌ام، بيشتر است».[9]

نووي نيز در مقدمه شرحش بر کتاب مسلم آورده است:

.‌.‌. آن دو [بخاري و مسلم ] ملتزم نشده‌اند تمام احاديث صحيح را نقل کنند؛ بلکه آنان تصريح کرده‌اند که همه احاديث را جمع آوري نکرده و تنها قصد جمع آوري تعدادي از احاديث صحيح را داشته اند؛ همان گونه که نويسنده کتاب فقه، جمع آوري تمام ابواب و احکام فقه را در نظر ندارد، ‌بلکه پاره‌اي از آن را بحث مي‌کند.[10]

از ديگر نکاتي که روشن مي‌کند بخاري و مسلم هرگز در صدد جمع آوري تمام احاديث صحيح نبوده اند، ‌اين است که ابن الصلاح از بخاري نقل کرده که گفته است:

من صد هزار حديث صحيح و دويست هزار حديث غير صحيح از حفظ دارم.[11]

يکي ديگر از شواهدي که اين موضوع را مستدل مي‌کند، اين است که حاکم نيشابوري که خود از محدثان بزرگ و معروف اهل سنت است، در کتاب المستدرك علي الصحيحين، صدها حديث را ذکر کرده و در آن تصريح مي‌کند که بر اساس شرايط و اصول بخاري و مسلم يا دست کم طبق اصول يکي از آن دو، اين احاديث صحيح هستند؛ در حالي که اين احاديث در صحيحين يافت نمي‌شود. ذهبي نيز درباره احاديث مستدرك گفته است:

در مستدرك، بسياري از احاديث، طبق شرط بخاري و مسلم يا شرط يکي از آن دو، نقل شده است و شايد مجموع اين حاديث، حدود ثلثي از کتاب را تشکيل بدهند.[12]

ملاحظه مي‌کنيد چگونه اين حديث شناس معروف، ‌تصريح مي‌کند که در غير صحيحين، احاديث فراواني وجود دارد که صحيح هستند و در عين حال، ‌بخاري و مسلم آن را نياورده‌اند؛ پس اگر بخاري و مسلم، احاديث مربوط به امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف را ذکر نکرده اند، هرگز نمي‌تواند دليل و شاهدي براي صحيح نبودن اين احاديث قرار گيرد.

دومين مطلبي که در پاسخ اين سخن مي‌توان گفت اين است که چرا احاديث صحيح و معتبر را در آنچه که در صحيحين ذکر شده است منحصر مي‌دانيد؟ آيا فقط در اين دو کتاب، احاديث صحيح يافت مي‌شود؟ کدام يک از علماي اهل سنت به اين سخن پاي بند است؟ اگر اين حرف، قابل قبول باشد، نوشتن ده جامع حديثي، ‌قبل و بعد از بخاري و مسلم چه ارزش و اعتباري دارد؟

قبول انحصار احاديث صحيح در صحيحين، به معناي تشکيك و ترديد در همه کتاب‌هاي حديثي ديگر اهل سنت است؛ در حالي که کسي از علماي اسلامي اين را نپذيرفته است. بسياري از علماي اهل سنت ـ اگر نگوييم همه آن‌ها ـ قبول دارند آن گونه که احاديث صحيح در بخاري و مسلم وجود دارد، در ديگر کتاب‌هاي حديثي اهل سنت نيز احاديث صحيح فراوان يافت مي‌شود.[13] ابن صلاح چنين مي‌گويد:

احاديث صحيح را افزون بر آنچه در بخاري و مسلم وجود دارد، مي‌توان در يکي از نوشته‌هاي معتمد و مشهور امامان حديث از جمله آثار ابو داود سجستاني، ابو عيسي ترمذي، ابو عبدالرحمن نسائي، ابو بکر بن خزيمه، ابوالحسن دارقطني و ديگران كه تصريح دارند بر صحت آن احاديث، پيدا کرد.[14]

روشن شد که حديث صحيح فقط حديثي نيست که در صحيحين هست؛ بلکه تصحيح حديث و معتبر دانستن آن، راه‌هاي مختلفي دارد که يکي از آن راه‌ها، وجود حديث در صحيحين است؛ ولي اين راه، راه انحصاري نيست. نووي در تقريب، چنين مي‌گويد:

هر آنچه را که حاکم ]در مستدرك[ صحيح بداند و جز او از بزرگان حديث نه تضعيف و نه توثيقي در رابطه با آن ذکر نکرده باشند، آن حديث، حسن است.[15]

درست است که در صحيحين، حديثي که در آن، به صراحت اسم امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف ذکر شده باشد وارد نشده است؛ ولي چند حديث در صحيح بخاري و مسلم آمده است که با توجه به برخي شواهد و قرائن، ترديدي نيست که منظور از اين احاديث، امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف است و جز اين، امکان تطبيق ديگري، وجود ندارد. تعدادي از اين احاديث، در صحيح مسلم است و يک حديث نيز، هم در صحيح بخاري و هم صحيح مسلم آمده است:

1. بخاري: حدثنا ابن بكر، حدثنا عن يونس عن ابن شهاب عن نافع مولي ابي قتاده الانصاري ان ابا هريره قال: «قال رسول الله0»:

كيف بكم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم؛

چگونه خواهيد بود هنگامي که فرزند مريم ميان شما فرود آيد و امام شما از خود شما باشد؟[16]

عين همين حديث را مسلم ذکر کرده است و سند او، غير از اولين نفري که مسلم از او نقل کرده؛ همانند سند بخاري است.[17]

2. مسلم از جابر بن عبدالله نقل کرده که شنيدم پيامبر0 مي‌فرمود:

لا تزال طائفة من امتي يقاتلون علي الحق ظاهرين الي يوم القيامه قال: فينزل عيسي بن مريم (فيقول اميرهم: تعال صل لنا، فيقول لا، ان بعضكم علي بعض امراء تكرمه الله هذه الامه) ؛

گروهي از امت من، پيوسته تا قيامت براي حق پيروزمندانه مي‌جنگند و سپس فرمود: آن گاه عيسي بن مريم فرود خواهد آمد و امير و پيشواي اين گروه، به وي مي‌گويد «بيا براي ما نماز بگزار». او جواب خواهد داد: نه، برخي از شما بر برخي ديگر اميرند و اين، به سبب گرامي داشت اين امت، از جانب خداوند است.[18]

اين دو حديث که اولي آن‌ها در صحيح بخاري و مسلم آمده است و دومي تنها در صحيح مسلم ذکر شده است، تصريح دارند که عيسي بن مريم فرود خواهد آمد؛ ولي آن هنگام، امام مسلمانان از خودشان است، نه از ديگران. کنايه از اين که عيسي، امام مسلمانان نخواهد شد؛ بلکه امام آنان از خودشان است. حال اين پرسش پيش مي‌آيد اين امام که در اين دو حديث بدان اشاره شده و اسمي از او به ميان نيامده، چه کسي است؟

جواب اين پرسش را مي‌توان به راحتي از ديگر رواياتي که همين مضمون را نقل کرده و به نام آن حاکم و امام، تصريح دارند به دست آورد و از اين راه فهميد مراد از امام در اين دو حديث چه کسي است.

ابو نعيم اصفهاني و حارث بن ابي اسامه با اسناد صحيح از جابر بن عبدالله و او از رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

ينزل عيسي بن مريم فيقول اميرهم المهدي: تعال صل بنا فيقول: لا، ان بعضكم امير بعض، تكرمة الله لهذه الامة؛

عيسي فرود مي‌آيد و امير آنان [مسلمانان] مهدي مي‌گويد: «بيا براي ما نماز بخوان». عيسي مي‌گويد: نه، برخي از شما امير برخي ديگر است که خداوند، او را براي اين امت، کرامت بخشيده است.[19]

با توجه به تصريح اين حديث، معلوم مي‌شود منظور از اميري که در دو حديث منقول از بخاري و مسلم ذکر شد، همان حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف است. به همين سبب است که ابن حجر عسقلاني در فتح‌الباري در ذيل حديث اول که در بخاري نيز ذکر شده بود، از ابوالحسن آبري در مناقب الشافعي نقل کرده است:

تواترت الاخبار بان المهدي من هذه الامة و ان عيسي يصلي خلفه؛

‌اخبار، متواترند بر اين که مهدي، از اين امت است و عيسي، پشت سر وي نماز مي‌گزارد.[20]

شارح صحيح بخاري؛ يعني ابن حجر عسقلاني که شايد شرح وي معروف ترين شرح بر صحيح بخاري باشد، در ذيل حديث مذکور همين برداشت را داشته و آن را بر مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف منطبق دانسته است. برخي ديگر از علماي اهل سنت همين برداشت را داشته‌اند و در ذيل اين حديث تصريح دارند که منظور از اين امير و امام، جز مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف کس ديگري نيست.

3. مسلم در صحيح در سه حديث، از پيامبر اکرم صل الله عليه و آله و سلم يک مضمون را روايت کرده که متن يکي از آن چنين است:

يكون في آخر امتي خليفة يحثي المال حثيثا لا يعده عدا؛

در واپسين روزگار امت من، خليفه‌اي خواهد آمد که مال را فراوان بخشش نموده و شمارش نخواهد کرد.[21]

در اين حديث و حديث هم مضمون آن[22]، به صراحت از امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف نامي برده نشده است؛ ولي ويژگي مذکور در اين حديث، در روايات ديگر، به صراحت به آن حضرت نسبت داده شده است که بيانگر آن است که حديث صحيح مسلم نيز، گوياي همين است.

ترمذي با سند خود، از ابوسعيد خدري از رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم روايتي نقل کرده و سند آن را هم حسن دانسته است که در اين حديث رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم چنين مي‌فرمايد:

مهدي در امّت من خواهد بود.‌.‌. هر فردي نزد او مي‌آيد و مصرانه از او چيزي مي‌خواهد، آن قدر از اموال، در دامن وي مي‌ريزد که بتواند حمل کند.[23]

با اين توضيحات، روشن مي‌شود که هر چند در صحيحين به نام امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف تصريح نشده است، ولي شواهد و قرايني که ذکر شد معلوم کرد دست کم، اين چند حديث، همانند احاديث صريح هستند و به خوبي به وسيله آن مي‌توان موضوع مهدويت را اثبات کرد.

نکته مهمي که به نوبه خود، تامل‌برانگيز است و برخي از نويسندگان معاصر نيز به آن توجه کرده‌اند اين است که برخي عالمان اهل سنت که دست کم دو نفر از آنان، يعني ابن حجر هيتمي و متقي هندي از شهرت خوبي برخوردارند، در کتاب‌هاي خود حديثي را از صحيح مسلم نقل مي‌کنند که در آن، با صراحت از امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف نام برده شده و وي را از فرزندان فاطمه عليهم السلام دانسته است؛ ولي اکنون هيچ اثري از اين حديث در صحيح مسلم وجود ندارد. براي روشن شدن مطلب، عين حديث و عبارات اين افراد را ذکر مي‌کنيم:

1. ابن حجر هيتمي:

و من ذلك [الاحاديث المبشرة بالمهدي] ما اخرجه مسلم و ابوداود والنسائي و ابن ماجه و البيهقي و آخرون: المهدي من عترتي من ولد فاطمه[24]؛

بشارت دهنده به وجود مهدي، حديثي است که مسلم، ‌ابوداود، نسائي، ابن ماجه، بيهقي و ديگران نقل کرده‌اند که: «مهدي از عترت من، از فرزندان فاطمه است».

2. متقي هندي از رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم :

المهدي من عترتي من ولد فاطمه[25]؛

مهدي از عترت من و از فرزندان فاطمه است.

3. شيخ محمد علي صبان نيز چنين نقل کرده است:

ان منهم [اهل بيت] مهدي آخر الزمان اخرج مسلم و ابوداود و النسائي و ابن ماجه و البيهقي و آخرون: المهدي من عترتي من ولد فاطمه[26]؛

مهدي آخرزمان، از اهل بيت است. مسلم، ابوداود، نسائي، ابن ماجه، بيهقي و ديگران روايت کرده اند: مهدي از عترت من [رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم] از فرزندان فاطمه است.

4. حمزاوي مالکي در کتاب خويش نقل مي‌کند:

ففي مسلم و ابي داود والنسائي و ابن ماجه و البيهقي و آخرين: «المهدي من عترتي من ولد فاطمه»[27]؛

در كتب مسلم، ابوداود، نسائي، ابن ماجه، بيهقي و ديگران آمده است که: «مهدي از عترت من، از فرزندان فاطمه است».

با نقل‌هاي ذکر شده فوق، به راحتي مي‌توان ادعا کرد تصريح به نام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف دست کم، در صحيح مسلم وجود داشته است، که اين چهار نفر، ‌آن را با صراحت، از مسلم نقل کرده‌اند؛ مگر اين که کسي مدعي شود اين آقايان، درارجاع دچار اشتباه شده‌اند که قبول اين هم کار آساني نيست.

ج. آثار و عوارض اعتقاد به مهدويت

سومين دليلي که براي رد احاديث مهدويت از سوي محمد رشيد رضا و برخي همفکران او چون احمد امين مطرح شده اين است که فکر و انديشه مهدويت، در جهان اسلام، تبعات و آثار منفي فراواني را از خود برجاي گذاشته است. آنان، از اين آثار و نتايج ادعايي، چنين نتيجه گرفته‌اند که چون اعتقاد به مهدي، اين آثار و عوارض را به دنبال داشته و بعضي اوقات باعث اختلافات و کشت و کشتارهايي شده است اساس اين فکر و انديشه، ساختگي و جعلي است که توسط جاعلان و واضعان، با اغراض خاصي جعل شده است. آنان اين آثار و عوارض را در دو بخش تحليل کرده‌اند:

1. انديشه ظهور مهدي موعود، باعث نوعي خمودي و رکود اجتماعي ميان مسلمانان شده است. آنان، به اميد اين که مهدي ظهور کرده و به همه نابساماني‌ها خاتمه مي‌دهد، هيچ تحرکي از خود نشان نمي‌دهند و در برابر همه فسادها و گرفتاري‌ها، تنها با اميد به آمدن مهدي، خود را فارغ از هر اقدام کرده، حل آن را به ظهور مهدي حواله مي‌دهند.[28] رشيد رضا در اين باره مي‌نويسد:‌

... مسلمانان، هميشه بر ظهور مهدي تکيه کرده و گمان مي‌کنند که مهدي، سنت‌هاي الهي را بر هم زده يا آن را تبديل خواهد کرد؛ در حالي که سخن خداوند را که مي‌فرمايد: )فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلاً([29] مي‌خوانند.[30]

در جاي ديگر، وي شکوه مي‌کند که چرا بايد اعتقاد به مهدي به جاي آن که باعث حرکت و ايجاد قدرت و برپاداشتن عدل بين مردم شود، باعث اين شده است که جمعي نه تنها اين کار را انجام ندهند، بلکه با تکيه بر اين اعتقاد، همه اين وظايف را به آمدن و ظهور مهدي موکول کنند.[31]

سرانجام در ديگر جاي اظهار داشته است که:

گسترش اين انديشه ميان مسلمانان، باعث سستي آنان در واجبات الهي شده است.[32]

2. دربخش ديگر مي‌گويد: اين باور موجب شده است در هر دوره و زمانه‌اي، کسي مدعي مهدي شود و به اين وسيله، گروهي را اطراف خودش جمع کرده و باعث تفرقه و از هم گسيختگي اجتماع اسلامي شود. رشيد رضا در اين‌باره مي‌نويسد:

اعتقاد به مهدي، باعث پيدايش فتنه‌هاي عظيمي شده است که در مناطق و زمان‌هاي مختلف، افرادي به پاخواسته و مدعي مهدويت شده‌اند. آنان بر اهل و نزديکان سلطان وقت خروج کرده‌اند. فريب خوردگاني نيز وي را اجابت کرده، ميان آن و حاکمان، جوي خون به راه افتاده است.[33]

همفکر وي، احمد امين نيز همين اشکال را تکرار کرده است. وي، يکي از دلايل نپذيرفتن احاديث مهدويت و جعلي بودن آن‌ها را مطرح كرده و مي‌گويد:

... يکي از آثار اين اعتقاد، انقلاب‌هاي پياپي در تاريخ مسلمانان است که در هر عصر و هر دوره اي، يک نفر يا تعدادي، برپاخاسته و مدعي مي‌شوند مهدي منتظر هستند و گروهي از مردم نيز اطراف او را مي‌گيرند.‌.‌. آخرين مورد آن، مهدي سوداني بود و نيز گروه بابيه در فارس که ميرزا علي محمد بدان دعوت کرد.‌.‌.

اگر شمار کساني که در تاريخ اسلام خروج کرده و ادعاي مهدويت داشته‌اند برشماريم و به تفصيل، قيام‌ها و فروپاشي‌هاي دولت اسلامي و تقسيم آن و تحليل قواي آن‌ها را بيان کنيم، سخن به درازا مي‌کشد و يک کتاب مستقل نيز براي اين مهم کافي نيست.[34]

نقد و تحليل اشکال

بايد گفت اين اشکال، در واقع مصداق سخن معروف «به جاي حل مساله، صورت مسأله پاک کردن» است. آيا اين منطق، پذيرفتني است که اگر از انديشه‌اي صحيح، سوء استفاده‌اي شد، به جاي تصحيح آن سوء استفاده و جلوگيري از آن، و از بين بردن راه‌هاي اين بهره‌برداري غلط، به طور کامل، اساس مسأله را منکر شويم؟ البته که هيچ منطقي آن‌را نمي‌پذيرد؛ اما با تاسف، برخي افراد، درباره اعتقاد به امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف چنين برداشت کرده‌اند که بايد همه دستورها و احکام الهي را کنار زد و اجراي قوانين الهي را در گرو آمدن امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف و تکليف و حرکت و تلاش را ساقط شده دانست يا به جاي تصحيح و مقابله با سوء استفاده‌ها بايد مسأله را از اساس منکر شد. اما حقيقت غير اين است؛ زيرا بايد مقابل آنان ايستاد و با استدلال و منطق، ‌اين طرز برداشت را تصحيح کرد و دانست که در هيچ يک از احاديث مهدويت، چنين آموزه‌هاي غلطي وجود ندارد. اگر هم در برخي احاديث، چنين مضمون و آموزه‌هايي باشد، بايد درباره آن به بحث و کنکاش پرداخت و آن را به شکل صحيحي معنا کرد. در غير اين صورت، برابر اصول مسلّم، بايد کنار گذاشته شود.

بسياري از بزرگان، در عين قبول داشتن فکر و انديشه مهدويت، باتلقي‌هاي ناصواب در اين رابطه، ‌به مقابله برخواسته‌اند. امام خميني قدسره از جمله اين مصلحان است که با بصيرت و فهم عميق از مفهوم انتظار و مهدويت، با طرز فکرهاي غلط در رابطه با انتظار، به مبارزه علمي و عملي پرداخته است. آن بزرگوار در جايي از کتاب ولايت فقيه مي‌گويد:

براي روشن شدن مطلب، اين سؤال را مطرح مي‌کنم: از غيبت صغرا تا کنون که بيش از هزار سال مي‌گذرد و ممکن است صد هزار سال ديگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشريف بياورد، در طول اين مدت مديد، احکام اسلام بايد زمين بماند و اجرا نشود و هر که هر کاري که خواست بکند؟ هرج و مرج است؟ قوانيني که پيغمبر اسلام در راه بيان و تبليغ و نشر و اجراي آن، بيست و سه سال زحمت طاقت فرسا کشيد فقط براي مدت محدود بود؟.‌.‌. اعتقاد به چنين مطالبي يا اظهار آن بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است.‌.‌.[35]

متفکر شهيد استاد مرتضي مطهري رحمت الله عليه با تحليلي جامع و زيبا از مفهوم انتظار مهدي و تقسيم آن به دو نوع انتظار سازنده و انتظار ويرانگر، در تشريح انتظار ويرانگر مي‌نويسد:

... [طبق آموزه انتظار ويرانگر] آن گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقيقت هيچ طرفداري نداشته باشد، باطل، يکه تاز ميدان گردد، جز نيروي باطل نيرويي حکومت نکند، فرد صالحي در جهان يافت نشود، اين انفجار[ظهور مهدي] رخ مي‌دهد و دست غيب براي نجات حقيقت نه اهل حقيقت؛ زيرا حقيقت طرفداري ندارد، از آستين بيرون مي‌آيد؛ علي هذا هر اصلاحي محکوم است؛ زيرا هر اصلاح، يک نقطه روشن است. تا در صحنه اجتماع نقطه روشني هست، دست غيب ظاهر نمي‌شود. برعکس، هر گناه و فساد و هر ظلم و تبعيض و هر حق کشي و هر پليدي‌اي به حکم اين که مقدمه صلاح کلي است و انفجار را قريب الوقوع مي‌کند، روا است.‌.‌.[36]

آن عالم شهيد؛ در تبيين مفهوم انتظار سازنده و مثبت نيز که مقابل اين انتظار مخرب است چنين توضيح مي‌دهد:

آن عده از آيات قرآن کريم، .‌.‌. در جهت عکس برداشت بالا است. از اين آيات استفاده مي‌شود که ظهور مهدي موعود، حلقه‌اي است از حلقات مبارزه اهل حق و باطل که به پيروزي نهايي اهل حق منتهي مي‌شود. سهيم بودن يک فرد در اين سعادت، موقوف به اين است که آن فرد، عملا در گروه اهل حق باشد.‌.‌. از نظر روايات اسلامي‌، در مقدمه قيام و ظهور امام، يک سلسله قيام‌هايي از طرف اهل حق صورت مي‌گيرد. آنچه به نام قيام يماني قبل از ظهور بيان شده است، نمونه‌اي از اين سلسله قيام‌ها است.‌.‌.[37]

آن متفکر فرزانه و شهيد راه حق، در نقد پاره‌اي از کج انديشي‌ها و کژگرايي‌هاي اين چنيني در مفهوم انتظار، تاکيد مي‌ورزد:

... اين که بعد از آن که دنيا پر از ظلم و جور شد، عدل کلي پيدا مي‌شود، مساله‌اي به وجود آورده است و آن اين که: بعضي از افراد با اتکا به همين مطلب، با هر اصلاحي مخالفند و مي‌گويند: دنيا پر از ظلم و جور بشود.‌.‌.، تا يک دفعه انقلاب گردد و پر از عدل و داد بشود.‌.‌. اگر ببينند يک کسي يک قدم اصلاحي برمي‌دارد، ناراحت مي‌شوند.‌.‌. مي‌گويند نبايد چنين چيزي بشود، بايد مرتب بدتر شود تا حضرت ظهور کند.‌.‌. آيا واقعا مطلب از اين قرار است يا نه؟.‌.‌. خير، اين بدون شک برخلاف يک اصل قطعي اسلامي است؛ يعني به انتظار ظهور حضرت حجت، هيچ تکليفي از ما ساقط نمي‌شود، نه تکليف فردي و نه تکليف اجتماعي. شما يک عالم پيدا نمي‌کنيد که بگويد انتظار ظهور حضرت حجت يک تکليف کوچک را از ما ساقط مي‌کند، هيچ تكليفي را از ما ساقط نمي‌كند...[38]

به راستي، از اين جامع‌تر و سازنده‌تر درباره مفهوم انتظار چه تبييني مي‌توان داشت؟ با اين گونه تحليل‌ها از معنا و مفهوم انتظار مهدي ديگر زمينه‌اي براي گسترش افکار انحرافي در اين رابطه به وجود نخواهد آمد.

آري؛ راه حل جلوگيري و مبارزه با افکار انحرافي و خمودگي مسلمانان را نبايد در اعتقاد به امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف دانست؛ بلکه برعکس، اگر تحليلي درست مانند آنچه ايشان بيان کرده است ارائه شود، نه تنها اين اعتقاد، مايه رکود و سکون نخواهد شد، بلکه باعث اميد، نشاط و رويش خواهد بود. نبايد کوتاهي‌ها و تقصيرهاي مسلمانان در انجام وظايف الهي و اسلامي را ناديده گرفته و آن را با اعتقاد به امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف و مسأله مهدويت مرتبط دانست و همه تقصيرها را متوجه اين فکر کرد. آري، بايد مشکل را در جاي ديگر حل کرد.

از نکات قابل تامل و مورد نقد ديگر که در اظهارات رشيد رضا و احمد امين بايد مورد توجه قرار گيرد، اين است که مي‌گويند انديشه مهدويت موجب شده است در طول تاريخ، افراد بسياري، ادعاي مهدويت کنند و همين موضوع، زمينه اختلاف‌ها و درگيري‌ها و کشتارهاي زيادي بين جوامع اسلامي به وجود آورده است. پاسخ اين اظهار و سخن اين است که: اگر وجود شماري از مدعيان مهدويت و پيامدهاي منفي اين ادعا، باعث انکار و رد اعتقاد به امام مهدي بشود، در جايي که افرادي مدعي نبوت شده يا مي‌شوند چه بايد گفت؟ آيا مي‌توان به دليل ادعاي واهي، نبوت انبيا و به ويژه رسول خدا را مورد ترديد و انکار قرار داد؟ قابل توجه اين که برخي صاحب نظران، از اين سوء استفاده‌ها، عکس مطلب فوق را نتيجه گرفته‌اند و گفته‌اند خود اين نوع سوء استفاده‌ها را بايد مؤيد دانست براي اثبات حقانيت اين اعتقاد و انديشه؛ زيرا اين حرکت، بيانگر رفتار زشت عده‌اي شياد است که مي‌خواهند با نيرنگ و ظاهر‌سازي، از يک حقيقت مسلم شرعي و اعتقاد ريشه دار ديني در ميان دين مداران، به نفع مطامع خود بهره‌برداري کنند.[39]

در پايان اين بخش، توجه به اين نکته نيز لازم و کارساز است که براي تشخيص مهدي واقعي از مهدي‌هاي مدعي و خيالي، در احاديث و روايات اسلامي نشانه‌ها و علايم روشني ذکر شده است که با توجه به آن‌ها، تطبيق آنچه با عنوان مهدي در احاديث ذکر شده است، بر مهدي واقعي و تشخيص آن از مدعيان دروغين کار دشواري نيست.

هيچ يک از نشانه‌هاي ظهور مهدي، در زمان حيات افراد مدعي رخ نداده است؛ پس چگونه مي‌توان به هر نداي غير واقعي گوش فرا داد؟ اگر کسي به چنين ادعايي گوش فرا دهد و دنبال اين مدعيان بيفتد، ناشي از کم‌خردي و بي‌اطلاعي خود او است و ربطي به اعتقاد و انديشه مهدويت و امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف ندارد.[40]

د. شيعي‌بودن انديشه مهدويت

ادعاي شيعي‌بودن تفکر مهدويت از ديگر دلايل محمد رشيد رضا و احمد امين براي رد آن و نپذيرفتن احاديث مهدويت است. آن‌ها معتقدند مبنا و پايه و اساس اين انديشه، از جعليات شيعه است. رشيد رضا مي‌گويد:

ريشه اين احاديث، يک حرکت سياسي معروف شيعي است و شيعه، در اين‌باره خرافاتي دارد که با اصول دين مخالف مي‌باشد. آن‌ها مي‌کوشيدند خلافت را در آل رسول از ذريه علي قرار دهند و احاديثي را براي آماده سازي براي اين کار وضع کردند.[41]

احمد امين نيز، اين اتهام را ذکر کرده و آن را با مطالب و تحليل‌هايي شخصي، بدون استناد تاريخي و مضحک، آراسته است. او در اين‌باره مي‌نويسد:

انديشه مهدي، اسباب سياسي، اجتماعي و ديني دارد که به نظر من اين فکر، نشات گرفته از شيعه است و.‌.‌. اين رهبران ماهر[رؤساي شيعه] افکار توده مردم را به کار گرفته و احاديثي را وضع کردند که از رسول خدا روايت مي‌کردند.[42]

نقد و تحليل

در پاسخ سخنان آنان، مطالب ذيل قابل توجه است:

اين که گفته مي‌شود اين احاديث ساخته و پرداخته شيعه است، اتهامي بيش نيست و واقعيات خارجي آن را رد مي‌کند؛ زيرا بسياري از روايات مربوط به امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف از طريق اهل سنت و درکتب معتبر آن‌ها است. در اين ميان نيز کمتر راوي متهم به شيعه گري، وجود دارد. عبدالعظيم بستوي در اين‌باره مي‌نويسد:

دريازده حديث از مجموع احاديث صحيحي که در احاديث مهدي وجود دارد، برخي افراد متهم به شيعه بودن در اسناد آن مشاهده مي‌شود و در احاديث ديگر در اين خصوص، هيچ گونه اتهامي از اين باب در سندشان وجود ندارد.[43]

در اسناد خوب و قابل قبول از نظر اهل سنت هيچ فرد متهم به شيعه‌بودن وجود ندارد. بايد به رشيد رضا و احمد امين گفته شود: صرف نظر از صدها حديث ديگر که در منابع اهل سنت آمده است، آيا اين 35 حديث که بنا به قول نويسندگان اهل تسنن داراي اسناد خوبي هم هستند، توسط شيعيان جعل شده و در کتب معتبرشان آمده است؟ به راستي اگر کتاب‌هاي معتبر اهل سنت اين قدر در معرض آسيب هستند، بايد در تمام آن‌ها شک کرد.

بر فرض که برخي از رجال در تعدادي از اين احاديث افراد شيعه باشند، آيا به صرف شيعه‌بودن راوي حديث، آن حديث از درجه اعتبار ساقط مي‌شود؟ اگر چنين باشد، بايد بسياري از احاديث کتب معتبر اهل سنت را مردود دانست.

روايات امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در بيشتر کتب معتبر حديثي اهل سنت آمده و با اسانيد مختلف و متعدد ذکر شده است.[44] دست کم 32 نفر از صحابه رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم آن‌ها را از حضرتش نقل کرده‌اند و ويژه امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف کتاب‌هايي حديثي تدوين کرده‌اند.[45] آيا مي‌توان گفت تمام اين ساخته و پرداخته شيعه مي‌باشد؟ و همه از مجعولات شيعه است؟

شيخ مفيد در پاسخ به سؤالي اين چنيني که شايد اين اخبار مهدويت را عده‌اي جعل کرده باشند و بعد هم شيعه همه اين‌ها را نقل کرده باشد، اين گونه پاسخ مي‌دهد:

اولين نکته‌اي که در اين احتمال وجود دارد، احتمال سرايت اين اشکال به همه اخبار است؛ چون ممکن است کسي بگويد: آنچه از معجزات رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم توسط مسلمانان نقل شده، در اصل جعلي بوده است وشايد عده‌اي بر وضع اين توافق کرده باشند و ديگران نيز، اين اخبار را نقل کرده‌اند و اين، در واقع، از بين بردن شريعت است.[46]

آري، چگونه مي‌توان به صرف ادعا، احاديثي را مجعول شيعه دانست که بنا به تصريح بسياري از دانشمندان اهل سنت، به حد تواتر رسيده و قابل ترديد نيستند.

ه‍. خرافي‌بودن انديشه مهدويت

بر اين نکته بيشتر احمد امين تاکيد کرده است؛ بدين‌گونه که انديشه مهدويت را خرافي معرفي کرده و گفته است: اين فکر همراه خودش خرافات ديگري نيز به همراه داشته و اصولاً مخالف عقل است. رشيد رضا در عبارتي کوتاه مي‌نويسد:

براي شيعه در باره مهدويت، خرافاتي هست که مخالف با اصول دين مي‌باشد.[47]

احمد امين با پروراندن اين موضوع، چنين اظهار نظر مي‌کند:

حديث مهدي يک حديث خرافه است.‌.‌. که با اين حديث، بسياري از اخبار غيبي عجيب و غريب و اخبار از آينده همراه شد.‌.‌. در اين باب، اخباري وجود دارد که برخي يهوديان مسلمان شده گمان کرده‌اند اين اخبار را در کتاب‌هاي دينيشان مشاهده کرده‌اند؛ همانند کعب الاحبار و وهب بن منبه.‌.‌. پس افکار مردمان پرشده است از احاديثي که نقل شده و داستان‌هايي که نقل مي‌شود.‌.‌. و همه اين اخبار نيز به پيامبر نسبت داده مي‌شود.[48]

وي در ادامه، با برشمردن برخي آثار منفي که گمان کرده است براي اعتقاد به مهدي وجود دارد مي‌نويسد:

تمام اين‌ها [آثار] از نتايج فکر خرافي است که همان فکر مهدي است و اين نظريه‌اي است که با سنت خدا در ميان خلق، سازگار نيست و نيز با عقل هم سازگاري ندارد.‌.‌.[49]

نقد و تحليل

در پاسخ به اظهارات مذکور، چند نکته لازم است:

1. تاکيد بر خرافه بودن انديشه مهدويت در اين نوشته‌ها، يک ادعا بيش نيست و هرگز نبايد يک دليل، تلقي شود؛ چون اين امکان وجود دارد که هر گاه، فکر و انديشه‌اي بر مذاق کسي خوش نيامد، به راحتي آن را به خرافي بودن متهم کند. اگر به صرف اين اتهام، انديشه و فکري زير سؤال برود، به راحتي مي‌توان عقايد ديگران را با همين بهانه مردود دانست که واضح است اين نوع برخورد با افکار و انديشه‌ها، هرگز نمي‌تواند مورد تاييد اهل نظر باشد.

2. در سخنان احمد امين آمده است که «احاديث مهدي با احاديث خرافه ديگري همانند اخبار به مسايل غيبي و حوادث آينده همراه شده» بايد گفت:

اولا: هيچ کس ادعا نکرده است همه احاديثي که در موضوع مهدويت وارد شده است، صحيح و بدون اشکال است؛ بلکه مانند خيلي موضوعات ديگر، تعدادي از احاديث اين باب هم احاديث صحيح و بدون اشکالي نيستند.

ثانيا: آيا همه احاديثي که از غيب خبر داده يا حوادث و پيش آمدهاي آينده را ذکر کرده اند، جعلي و غير صحيح‌اند؟ مگر نه اين است که حجم فراواني از احاديث اسلامي، اعم از آنچه از طريق اهل سنت يا شيعه وارد شده است را احاديث حاکي از غيب تشکيل مي‌دهد؟ واقعا جعلي‌دانستن اين حجم اخبار، ‌چه توجيهي مي‌تواند داشته باشد؟ بيشتر کتاب‌هاي حديثي اهل سنت اين گونه است.[50]

البته بايد اين مسأله را نيز اذعان کرد که نيت‌هاي ناپاک و دست‌هاي شيطنت‌آلود بي‌کار ننشسته و احاديث جعلي را در بخش‌هايي از موضوعات اسلامي وارد کرده اند؛ ولي هنر، پالايش اين احاديث است، نه رد همه آن‌ها. در پاسخ اين‌كه گفته‌اند احاديث مهدي با عقل سازگاري ندارد ـ به قول استاد محسن عباد ـ بايد گفت:

هنگامي که احاديث و روايات صحيح از رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم وارد شده است، کدام عقل منظور نظر است که اين را نمي‌پذيرد؟[51]

در حالي که اتفاقاً انديشه مهدويت با سنت الهي و عقل بشري در سازگاري کامل است؛ بدان سبب که سنت الهي اين است که حق در جهان بايد پياده شود و عدالت گسترش يابد. معلوم نيست مراد ايشان از عقلي که احاديث و فکر مهدويت را نمي‌پذيرد کدام عقل است؟

نتيجه

به طور کلي نتايج زير قابل بهره‌برداري است:

1. اعتقاد به مهدويت و مسأله ظهور امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف از عقايد مسلم اسلامي و داراي پيشينه‌اي کهن است. روايات مربوط به آن نيز بيشتر متواتر و قابل قبول است.

2. اعتقاد به مهدويت، در همه قرن‌ها و زمان‌ها، در جايگاه اعتقادي سازنده و قابل قبول مطرح بوده و هست و نبايد به دليل برخي سوء استفاده‌ها و کج فهمي‌ها، اين مسأله را ساختگي، ناچيز و داراي عوارض منفي دانست؛ بلکه بايد مقابل اين تفکرهاي غلط ايستاد و معيارهاي صحيح اعتقاد به مهدويت و انتظار را ترويج و گسترش داد.

3. ادله مذکور از سوي رشيد رضا و احمد امين درباره اشکال به مسأله مهدويت، صرفا ادعاهاي غلطي بيش نيستند؛ زيرا انديشه مهدويت با سنت الهي و عقل بشري کاملا سازگار و قابل قبول است.

[1]. ر. ک: محمد رشيد رضا، تفسير المنار، ج9، ص 499، بيروت، دارالفکر، بي تا.

[2] . هو الذي ارسل رسوله بالهدي و دين الحق ليظهره علي الدين کله و لوکره المشرکون.

[3]. ر. ک: محمد رشيد رضا، تفسير المنار، ج1، ص 393، بيروت، دارالفکر، بي تا.

[4]. ر. ک: مجله مقالات و بررسي، دفتر77 (1) ، ص 25ـ23، تهران، دانشگاه تهران، 1384ش.

[5]. دراين باره مي‌توان به موسوعة الاحاديث و الآثار الضعيفة و الموضوعة نوشته چند نفر از نويسندگان که در 15 مجلد با فهارس چاپ شده، و نيز نوشته ناصرالدين الباني درباره احاديث ضعيفه و درخصوص احاديث مهدويت نيز به کتاب المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث الضعيفة اشاره کرد.

[6]. تفسير المنار، ج9، ص 499ـ500.

[7]. احمد امين، ضحي الاسلام، ج3، ص237، مصر، مکتبه الاسرة، 1999 م.

[8]. ر. ک: عثمان بن صلاح، علوم الحديث، ص21ـ22، بيروت، دارالکتب العلميه، 1416 ق.

[9]. ابن حجر عسقلاني، فتح الباري في شرح البخاري، ص 7، بيروت، دارالمعرفه، بي تا.

[10]. نووي، شرح صحيح مسلم، ج1، ص135، بيروت، دارالقلم، بي تا.

[11]. علوم الحديث، عثمان ابن صلاح، ص23.

[12]. شمس الدين ذهبي، سير اعلام النبلاء، ج17، ص175، بيروت، موسسه الرساله، 1406 ق.

[13]. ر. ک: مجله مقالات و بررسي، ‌دفتر77 (1) ، ص27ـ28.

[14]. علوم الحديث، عثمان ابن صلاح، ص23ـ24.

[15]. جلال الدين سيوطي، تدريب الراوي، ج1، ص81، بيروت، دارالکتب العربي، 1417 ق.

[16]. محمد بن اسماعيل بخاري، صحيح، ح3449، بيروت، داراحياء التراث العربي، ‌1422 ق.

[17]. مسلم، صحيح، ح244، بيروت، دارالفکر، 1398 ق.

[18]. همان، ح 247.

[19]. عبدالعظيم بستوي، المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث و الآثار الصحيحة، ص180، بيروت، دارابن حزم، 1420ق.

[20]. ابن حجر عسقلاني، فتح الباري في شرح صحيح البخاري، ج7، ح3449.

[21]. مسلم، صحيح، ح2913.

[22]. همان، ح2914.

[23]. ترمذي، سنن، ح2232، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1421 ق.

[24]. ابن حجر هيتمي، الصواعق المحرقه، ج2، ح2210، بيروت، مؤسسه الرساله، 1418 ق.

[25]. هندي، متقي، کنزالعمال، ج14، ح38662.

[26]. محمد بن علي صبان، اسعاف الراغبين في سيره المصطفي، ج2، ص28، بيروت، دارالفکر، بي تا.

[27]. عدوي حمزاوي عدوي، مشارق الانوار في فوز اهل الاعتبار، ص112، مصر، 1307ق.

[28]. ر. ک: مجله مقالات و بررسي‌ها، دفتر77 (1) ، ص33ـ35.

[29]. فاطر (35): 43.

[30]. محمد رشيد رضا، تفسير المنار، ج19، ص500.

[31]. همان.

[32]. همان، ج10، ص393.

[33]. همان، ج6، ص57ـ58.

[34]. احمد امين، ضحي الاسلام، ج13، ص244.

[35]. امام خميني، ولايت فقيه، ص27، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام، 1379 ش.

[36]. مرتضي مطهري، قيام و انقلاب مهدي از ديدگاه فلسفه تاريخ، ص 54، تهران، انتشارات صدرا، 1379ش.

[37]. همان، ص57ـ58.

[38]. همان، ص58ـ59.

[39]. سيد محمد باقر صدر، بحث حول المهدي، ص 16ـ17، قم، مرکز الغدير، 1417 ق.

[40]. مجله مقالات و بررسي‌ها، دفتر77 (1) ، ص38.

[41]. ر. ک: محمد رشيد رضا، تفسير المنار، ج9، ص502ـ503 و ج10، ص 392ـ393.

[42]. ر. ک: احمد امين، ضحي الاسلام، ص 241ـ243.

[43]. المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث و الآثار الصحيحة، ص 375.

[44]. از جمله آن‌ها مي‌توان به المصنف صنعاني، المصنف ابن ابي شيبه، مسند احمد بن حنبل، سه صحيح مهم از صحاح سته اهل سنت، جامع الاصول ابن اثير و المعجم الکبير طبراني اشاره کرد.

[45]. از جمله اين افراد مي‌توان به ابن ابي نعيم، گنجي شافعي، مقدسي شافعي و سيوطي اشاره کرد.

[46]. محمد بن محمد نعمان (شيخ مفيد) ، رساله ثانيه في الغيبه، ج7ـص12ـ قم، کنگره جهاني شيخ مفيد، 1413 ق.

[47]. محمد رشيد رضا، تفسير المنار، ج10، ص 294.

[48]. احمد امين، ضحي الاسلام، ج3، ص 243ـ244.

[49]. همان، ص 244ـ245.

[50]. از جمله اين کتب مي‌توان به صحيح بخاري و مسلم، سنن ابي داود و ابن ماجه اشاره کرد؛ مثلا در صحيح بخاري، کتاب الفتن، از حديث 7048تا 7136 اين گونه است.

[51]. محسن عباد، الرد علي من کذب بالاحاديث الصحيحة الوارده في المهدي، قسمت 17، مجله الجامعه الاسلاميه، شماره 45، 1400 ق. همچنين براي مطالعه تفصيلي موضوع مي‌توانيد ر.‌ک: مجله مقالات و بررسي‌ها، دفتر 77 (1) ، ص 40ـ43.